

## شکاف‌های اجتماعی و بحران هویت در اسرائیل

دکتر شجاع احمدوند ahmadvand@atu.ac.ir

استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

### چکیده

از سویی جامعه اسرائیل در سال‌های اخیر از احزاب چپگرا به سمت احزاب راستگرا میل کرده است. ازسوی دیگر برخی از تصمیمات سرنوشت‌ساز مانند طرح صلح کمپ دیوید در اواخر دهه ۱۹۷۰ و خروج از نوار غزه در زمان راستگرایانی چون مناحیم بگین و آریل شارون اتخاذ شد که تأثیر زیادی بر جریان‌های مذهبی افراطی در داخل اسرائیل گذارد. علاوه بر این جامعه اسرائیل به‌عنوان جامعه‌ای چندپاره و پرشکاف برای حفظ وحدت و انسجام خود همواره نیازمند دشمنی خارجی بوده است؛ در عین حال در اقدامی پارادوکسیکال طرح‌هایی مانند "طرح خاورمیانه جدید" ظاهراً به منظور پایان دادن به فرایند دشمن سازی و برقراری صلح در سال ۱۹۹۳ از سوی شیمون پرز ارائه شده است. نگارنده بر آن است که فهم این مسائل جز با شناخت شکاف‌های اجتماعی این جامعه میسر نیست، شکاف‌هایی که در وضعیت مختلف بعضاً فعال شده و تا مرز جنبش اجتماعی نیز پیش می‌روند و هویت اسرائیل را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهند. هدف این مقاله بررسی نکات پیش گفته از خلال بررسی شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر بحران هویت در اسرائیل است.

**واژه های کلیدی:** شکاف اجتماعی، هویت، بحران هویت، احزاب راستگرا، احزاب چپگرا

جامعه اسرائیل و دولت حاکم بر آن از جهات مختلفی برای ما حائز اهمیت است و بخش مهمی از دغدغه مردم و نخبگان ما را تشکیل می‌دهد. لذا شناخت تحولات این جامعه و دولت هم به لحاظ آکادمیک و اجد ارزش مطالعاتی است و هم به لحاظ نقش آن در سیاست خارجی ما. لذا سؤال این است که جامعه اسرائیل با چه شکاف‌هایی مواجه است؟ این شکاف‌ها تا چه حد بحران‌های این جامعه را تشدید می‌کنند؟ فرضیه مقاله این است که جامعه اسرائیل حداقل پنج شکاف چپ-راست، مذهبی-سکولار، یهودی-عربی، اشکنازی-سفاردی و پسا صهیونیسم-نوصهیونیسم دارد. این شکاف‌ها موجب تشدید بحران هویت شده تاحدی که اسرائیلی‌ها از ترس بروز خدشه بر هویت اسرائیلی-یهودی خود بار دیگر به احزاب راست‌گرای افراطی رو آورده‌اند. مقاله می‌کوشد تا اولاً با نگاهی به سیمای عمومی جامعه اسرائیل ارکان اساسی ساختار قدرت در دولت صهیونیستی را معرفی کند. ثانیاً مروری بر شکاف‌های جامعه اسرائیل بیندازد، شکاف‌هایی که می‌تواند تا سرحد جنبش اجتماعی نیز تداوم یابند. این شکاف‌ها که می‌توان آنها را شکاف‌هایی هویتی قلمداد کرد می‌توانند به‌عنوان یکی از علل اصلی گرایش اسرائیل در سال‌های اخیر به احزاب راست‌گرا که موضوع قسمت آخر این مقاله است منجر شوند. مقاله در قسمت نتیجه‌گیری، نیم نگاهی به آینده روند صلح خاورمیانه با توجه به متغیر سیاست داخلی اسرائیل خواهد افکند.

### ۱. چهار چوب نظری: شکاف اجتماعی و بحران هویت

بحران حالت و فرآیندی است که طی آن تعادل ناپدید می‌شود. بحران‌ها می‌توانند تدریجی یا دفعی، منظم یا نامنظم، و غیرقابل پیش‌بینی یا قابل پیش‌بینی باشند. آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی در باب تعریف بحران اجتماعی بر آن است که بحران اجتماعی عبارت از اختلالاتی است که تعادل عمومی، عملکرد بهنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد. بحران اجتماعی ساخت‌ها و نهادهای جامعه را از خود متأثر می‌سازد. (بیرو، ۱۳۶۵: ۳۴۹).

بحران اجتماعی ناشی از عدم توانایی جامعه در حفظ و استقرار نظم از سوئی و ضعف نیروهای اجتماعی در حل مسائل اجتماعی از سوی دیگر است. در هر جامعه‌ای وجود میزانی از تعارض طبیعی است. نسبت دقیقی میان سطح توسعه یافتگی جوامع و تبدیل این تعارضات به تخاصم و

بحران وجود دارد. به عبارت دیگر هر اندازه جامعه توسعه یافته تر باشد سازوکارهای دقیق تری برای حل منازعات و ممانعت از بروز بحران وجود دارد؛ اما هر اندازه جامعه از سطح توسعه یافتگی کم تری برخوردار باشد تبدیل شکاف ها به بحران محتمل تر است؛ مثلاً در کشورهای جهان سومی این تعارضات بیش تر به بحران تبدیل می شوند. شکاف های اجتماعی (تعارضات مذهبی، اخلاقی، سیاسی و...) موجب تقسیم و تجزیه افراد جامعه و شکل گیری جناح ها و گروه بندی ها می شود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۹). تشکیل احزاب و گروه های سیاسی نیز ناشی از شکاف های اجتماعی هستند. شکاف های اجتماعی ریشه در تنوعات تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارند و لذا از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوتند. شکاف ها گاهی فعال و گاهی غیرفعالند و البته همواره امکان تبدیل این شکاف ها به یکدیگر وجود دارد یعنی در وضعیتی شکاف های غیر فعال، فعال شوند مانند شکاف های طبقاتی. گاهی نیز شکاف های فعال، غیرفعال می شوند مانند شکاف های مذهبی در جوامع صنعتی.

در اسرائیل شکاف های اجتماعی ناشی از دو عامل اساسی است: یکی مدرنیسم و دیگری وضعیت خاص جامعه اسرائیل که جامعه ای غیراصیل و متشکل از قومیت های شرقی و اروپائی است با روحيات و عقاید، فرهنگ و پیشینه متفاوت. نکته نخست درباب مدرنیسم این است که این پدیده اغلب توأم با سکولاریسم بوده است. عده ای بر آن بوده اند که برای مدرن شدن باید دین را زدود و سیاست را از دین جدا کرد، بنابراین مدرن شدن با مبارزه با دین یکی پنداشته شد. نکته دوم این که مدرنیسم توجه ویژه ای به مرکز داشت و پیرامون را فرو گذارد. اساساً یکی از خصایل غیریت ساز موج نخست مدرنیسم همین دو گانه سازی ها و از جمله دو گانه سازی مرکز- پیرامون بود. مثلاً اقلیت یهودی در مرکز قرار می گیرد و اقلیت عرب در حاشیه؛ اقلیت اشکنازی در مرکز قرار می گیرد و اقلیت سفاردی در حاشیه. نتیجه طبیعی این نوع مدرنیسم که البته با شرایط خاص جامعه اسرائیل نیز پیوند می خورد ایجاد مجموعه ای از شکاف ها در جامعه شد که تا به امروز نیز فعال بوده و بر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اسرائیل تأثیر گذارند.

## ۲. سیمای عمومی جامعه اسرائیل

جامعه اسرائیل جامعه ای پیچیده است که ساختار قدرت آن حداقل ۶ رکن اساسی دارد: نخبگان سیاسی، طبقه حاکم، نظام حکومتی، سازمان های غیردولتی، ارتش و احزاب سیاسی. نخبگان

سیاسی ازسویی بنیان‌های فکری و نظری دولت جدید را ترسیم کردند و ازسوی دیگر مبانی اجرایی آن را، لذا خود به دو گروه نخبگان فکری و اجرایی تقسیم می‌شوند. گروه نخست متمرکز در پیروان هر تزل بودند که روزی "پادشاه اسرائیل" نامیده می‌شدند و گروه دوم پیروان بن گوریون بودند که "بنیان‌گذاران اسرائیل" نامیده می‌شوند (Melman, 1992: 25-35). طبقه حاکم نیز بوروکراسی کارگری است که از دهه ۱۹۴۰ بر اسرائیل حاکم شده و ترکیبی است از عناصر مربوط به بورژوازی و جنبش کارگری صهیونیست.

اسرائیل فاقد قانون اساسی مدون است، لذا کشور بر اساس قوانین بنیادین منبعث از شریعت یهود اداره می‌شود، مطابق قوانین مزبور ساختار حکومت جمهوری است هرچند ماهیت آن بیشتر اقتدارگراست. حکومت سه رکن اساسی دارد: ۱) مجلس یا کنست که متشکل از ۱۲۰ نماینده است که برای یک دوره چهار ساله توسط مردم انتخاب می‌شوند. ۲) رئیس جمهور که توسط اکثریت پارلمان برای یک دوره ۵ ساله برگزیده می‌شود و معمولاً فرمان تشکیل کابینه را به نخست وزیر می‌دهد. ۳) نخست وزیر که دارای قدرت اجرایی بالایی است و رئیس دولت محسوب می‌شود (Israel-Basic Law <http://www.servat.unibe.ch/law/icl>).

مهمترین سازمان غیردولتی فدراسیون اتحادیه کارگری یا هیستدورات است که بالغ بر ۱/۵ میلیون نفر عضو دارد و حدود ۲۵٪ تولید ناخالص ملی اسرائیل را تهیه می‌کند. این سازمان که امروزه در داخل و خارج از کشور توسعه فراوانی یافته از مدارس، درمانگاه‌ها، مؤسسات خیریه و نهادهای آموزشی و پژوهشی و اجرایی خاص خود برخوردار است. به‌رغم آنکه این سازمان در حیطه بخش خصوصی قرار دارد؛ اما ارتباط نزدیکی با دولت دارد.

ارتش در اسرائیل رکن مهمی محسوب می‌شود و البته تاریخ تحول خاص خود را داشته است. توسعه مترقیانه این سازمان بنا به ادوار مختلف تاریخی در قالب مراحل ششگانه زیر انجام شده است: ۱) هاشومیر: در ۱۸۷۸ در منطقه بتاح تکفا به عنوان سازمانی برای نگرانی درست شد و دیوید بن گوریون از مؤسسان اولیه آن بود. ۲) هاگانا به معنی دفاع در ۱۹۲۰ به منظور سازماندهی امور مهاجران و همچنین جلب حمایت بریتانیا و حراست از تازه‌واردان تأسیس شد. ۳) ایرگون:

سال دوازدهم، شماره ۲۸، بها و تابستان ۱۳۸۹ / شکاف های اجتماعی و بحران هویت.../ ۵

نام	رهبر	گرایش	آرا	کرسی	دیدگاه
کادیمما	شارون	چپگرا	۲۲ ۴۷	۲۸	- پیگیر روند صلح با فلسطینی‌هاست - پذیرش مذاکره با فلسطینی‌ها منی بر تشکیل دو کشور مستقل - موافقت با متوقف کردن شهرک نشینی‌ها
لیکود	بنیامین نتانیاہو	راستگرا	۲۱ ۶۱	۲۷	- بی اعتنا به روند صلح با فلسطینی‌ها - مخالفت شدید با برپایی دولت فلسطینی - مخالفت با به کارگیری کارگران فلسطینی از کرانه باختری و نوار غزه در بخش صهیو بیست نشین فلسطین اشغالی - فرسوده خواندن و رد طرح "نقشه راه" به علت آنچه آن را نمود شریک فلسطینی قانونی می نامیدند
اسرائیل خانه ما	اویگدور لیرمن	راستگرای افراطی	۱۱ ۷۰	۱۵	- مخالفت با مذاکره با فلسطینی‌ها منی بر تشکیل دو کشور مستقل - مخالفت با توقف شهرک نشین های اسرائیل - دیدگاه های تند نسبت به اعراب - کینه و رزی علیه شهروندان عرب اسرائیل و خواهان سوگند خوردن آنها در وفاداری به دولت اسرائیل
کارگر	یهود نازاک	چپگرا	۱۹ ۹۳	۱۳	- خواهان صلح با فلسطین - نگاه مثبت به طرح نقشه راه - از دست دادن پایگاه اجتماعی خود، ترک صحنه سیاسی از سوی بسیاری از رهبران کهنه کار، درگیر اختلافات داخلی
شاس	ایلی یشای	حزب مذهبی افراطی	۱۸ ۴۹	۱۱	بیشتر در پی احزای قوانین دین یهود در جامعه است.
فهرست متحد تورات	مذهبی		۱۴ ۳۹	۵	مربوط به یهودیان اشکنازی با نگرشهای اروپایی و امریکایی است
لیست تآال اعراب متحد	عربی		۱۳ ۳۸	۴	
اتحادیه ملی	راست افراطی		۱۳ ۳۴	۴	
هدش	مذهبی		۱۳ ۳۲	۴	
جنبش میرتس نوین	مذهبی چپگرا		۱۲ ۹۵	۳	حزب چپگرای میرتس هم که طی دهه های گذشته نمادی از میانه روی و عقلانیت صهیو نیسم محسوب می شده، در حال حاضر دچار بحران رهبری شده و زعمای بزرگی چون شولامیت الونی و یوسی سارید و ران کوهین را از دست داده است.
خانه یهود	راست افراطی		۱۲ ۸۷	۳	
بالاد	مذهبی		۱۱ ۴۸	۳	

به‌عنوان سازمان نظامی ملت اسرائیل توسط ولادیمیر جابونسکی در ۱۹۳۷ با شعار "جنگ برای سرزمین" تأسیس شد. ۴) اشترون: نام یکی از مسئولان ایرگون بود که پس از اختلاف با سازمان ایرگون، از آن منشعب و سازمان اشترون را تأسیس کرد. ۵) پالماخ: در بحبوحه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۲ شورای اجرایی جنبش صهیونیسم نیروی ضربت مستقلی درست کرد که هدف آن تهاجم وسیع علیه اعراب و آمادگی برای همکاری با بریتانیا بود. ۶) ارتش اسرائیل: در ۲۶ مه ۱۹۴۸ به‌عنوان ارتش منظم اسرائیل تأسیس شد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۵).

درخصوص احزاب سیاسی اسرائیل نیز این نکته شایان ذکر است که نظام اسرائیل نظامی چند حزبی است. احزاب سیاسی بر چند محور مسائل اقتصادی- اجتماعی، امنیت، سیاست خارجی و دین و دولت تقسیم شده‌اند. بر این اساس ما شاهد سه دسته احزاب دست چپی، دست راست و مذهبی هستیم. احزاب چپگرا عموماً وفادار به مرام سوسیالیستی هستند. البته سه موضوع این احزاب را از هم متمایز می‌کند. سیاست خارجی یا بحث مبارزه با امپریالیسم و حمایت از سوسیالیسم به‌ویژه در اوقات تعارض آن با صهیونیسم نخستین موضوع اختلاف احزاب چپ از همدیگر است. مبارزه طبقاتی، یعنی اینکه چه سیاستی در قبال کارفرمایان یهودی فلسطین و سرمایه داری داخلی اتخاذ شود، موضوع دیگر اختلاف آنهاست. و بالاخره انترناسیونالیسم سوسیالیستی به این معنا که در مبارزه با سرمایه داری فلسطین آیا باید متحد با کارگران و دهقانان فلسطینی بود یا جداگانه اقدام کرد؟ سومین موضوع اختلاف احزاب چپگراست. احزاب مپای، کارگر، مپام، سیاه، حزب چپ جدید اسرائیل (که بر سیاست صلح تأکید دارد)، ماکی و راکاح در این دسته جای می‌گیرند.

احزاب راستگرا و مرکزی عمدتاً احزاب افراطی هستند و خود را سخنگوی محلات پایین می‌دانند. البته پارادوکسی در اینجا وجود دارد؛ آنها از سویی طرفدار ثروت هستند و از سوی دیگر خود را سخنگوی طبقات پایین می‌دانند. احزاب صهیونیست‌های عام، لیکود و هروت، مترقی و کادیم در این دسته جای دارند (البته کادیم در بسیاری از سیاست‌ها گرایش‌های چپگرایانه دارد). احزاب مذهبی در طیفی از محافظه‌کاری تا افراطی جای می‌گیرند. احزاب حریدی در سمت محافظه‌کار و گوش‌آمونیم در سمت افراطی آن قرار دارند. احزاب میزراحی، ملی- مذهبی، و آگودات در این دسته جای می‌گیرند (Sprinzak, 1993: 104-114).

حریدی (محافظه‌کار) ----- گوش‌آمونیم (افراطی)

### ۳. شکاف های هویتی جامعه اسرائیل

شکاف های اساسی جامعه اسرائیل به انواع و تعداد مختلفی تقسیم شده اند. به زعم ما این شکاف ها را می توان در پنج مورد خلاصه کرد. شکاف چپ - راست، شکاف پسا صهیونیسم - نئو صهیونیسم، شکاف عربی - یهودی، شکاف سفاردی - اشکنازی، شکاف مذهبی - سکولار.

#### ۳-۱. شکاف چپ - راست

واقعیت این است که مفاهیم چپ و راست مفاهیم نسبتاً اعتباری هستند و تا حدود زیادی بنا به شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی احزاب تغییر پیدا می کنند. امروزه برخی جامعه شناسان معتقدند، مفهوم حزب چپ و راست مفاهیمی ارتباطی هستند و به نوعی وجود یکی از آنها معرف دیگری است. چه گرایان پیگیر روند صلح با فلسطینی ها هستند، مذاکره با فلسطینی ها مبنی بر تشکیل دو کشور مستقل را پذیرفته اند، موافق متوقف کردن محدود شهرک نشین های اسرائیل هستند. اما راست گرایان بی اعتنایی به روند صلح با فلسطینی بوده، مخالف شدید با برپایی دولت فلسطینی و مذاکره با فلسطینی ها برای تشکیل دو کشور مستقلند، آنها مخالف با تعامل با فلسطینیان حتی به کارگیری کارگران فلسطینی از کرانه باختری و نوار غزه در بخش صهیونیست نشین فلسطین اشغالی هستند، و با فرسوده خواندن و رد طرح "نقشه راه" به علت آنچه آن را نبود شریک فلسطینی قانونی می نامیدند فرایند آرامش در منطقه را با چالش جدی مواجه کرده اند، اعتقاد آنها به اینکه قدس هرگز بار دیگر تقسیم نخواهد شد، جاملا (نام عبری جولان) نیز هرگز سقوط نخواهد کرد، مخالفت با توقف شهرک نشین های اسرائیل، دیدگاه های تند نسبت به اعراب و مطالبه سوگند خوردن آنها در وفاداری به دولت اسرائیل راه را بر هرگونه مذاکره، توافق و حل بحران منطقه مسدود کرده است.

#### ۳-۲. شکاف نئو صهیونیسم - پسا صهیونیسم

ایلان پاپ از متفکرانی است که تحقیقات زیادی درباره جنبش نوظهور پسا صهیونیسم انجام داده است. او علل اصلی شکل گیری جنبش مذکور را در چند مورد زیر خلاصه کرده است: نخست،

تحول هویت و احساس ملی در میان شهروندان فلسطینی. این جریان معتقد است که نوصهیونیسیم بسیار پرخاشگرتر از صهیونیسیم سنتی است. همین تندروری به تدریج فلسطینیان را به عنوان ملتی خواهان هویت ملی در پیگیری اهداف خود راسختر کرده و لذا باید به این حس هویت آنها احترام گذاشت. پاپ می گوید: جنبش پصاصهیونیسیم محصول توجه و به رسمیت شناختن این حس است. دوم، انتفاضه فلسطین و جنگ لبنان اجماع پیشین گفتمان بنیادگرای صهیونیستی مبنی بر حاکمیت و سیطره بر کل سرزمین و مردم را فرو ریخت. انتفاضه عرصه نوینی از گفت وگوهای انتقادی میان طرفین منازعه را با هدایت اندیشمندان گشود. گفت وگو زمانی آغاز شد که ادراک برخی از اندیشمندان اسرائیلی نسبت به تاریخشان متفاوت از گفتمان غالب دانشگاه‌های صهیونیستی بود. این رویارویی زمینه شناخت بیش تر دیدگاه‌های یکدیگر را فراهم کرد که اغلب در قالب تبلیغات خصمانه علیه همدیگر طرح می‌شد. این مباحث، از سویی موجب نارضایتی متفکران پصاصهیونیست نسبت به نحوه تاریخنگاری صهیونیستی شد و از سوی دیگر آنها را نسبت به تضاد آشکار میان آرزوهای ملی صهیونیست‌ها و نابودی ملتی دیگر به نام فلسطین آگاه ساخت. سوم، اولویت یافتن خصلت بی‌طرفی شرق‌شناسان به‌ویژه در مورد جنگ ۱۹۴۸ و تغییر کانون توجه از اسرائیل به هر دو سوی منازعه. نخستین جرقه‌های فکری پصاصهیونیسیم زمانی آغاز شد که برخی از اندیشمندان اسرائیلی، به مطالعه جنگ ۱۹۴۸ نه از زاویه‌ای ایدئولوژیک و ارزشی به‌گونه‌ای که مورد توجه بنیادگرایان بود، بلکه به‌مثابه موضوعی علمی و با بی‌طرفی ارزشی علاقه‌مند شدند (برای آگاهی در باره انتفاضه در دوره اسحاق رابین ر. ک.: Cobban, 1995: 109-91). نتیجه این امر، هنگام جنگ ۱۹۷۸ لبنان ظاهر شد. در آن زمان درخصوص نحوه برخورد با فلسطینیان دو رویکرد صلح‌گرا و جنگ‌طلب در میان متفکران و مورخان ظهور کرد، در این فضا اندیشمندان پصاصهیونیست با بررسی اسناد مربوط به جنگ ۱۹۴۸ بسیاری از باورهای سنتی در مورد تاریخ تکوین اسرائیل را متحول کردند (Pappe (ed), 1995: 45).

جنبش پصاصهیونیسیم خود جنبش واحدی نیست و رهیافت‌های متعددی در آن قابل شناسایی است. در این مورد حداقل می‌توان به سه رهیافت مختلف که ایدئولوژی صهیونیسیم را به چالش طلبیده اشاره کرد. دیدگاه نخست روایت رسمی تاریخ تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین را مورد تشکیک قرار می‌دهد. شک در درستی و صدق اندیشه صهیونیسیم، نفی آموزه‌ها، ادعاها و شالوده‌های آن اساس این رویکرد است. دیدگاه دوم روایت رسمی صهیونیسیم از دولت یهود را



نفی نمی‌کند، بلکه صحت و دقت شیوه‌ها و روش‌های به‌کار گرفته شده برای فعلیت بخشیدن به اهداف صهیونیسم در قالب دولت اسرائیل را نقد می‌کند. از این منظر، مطلوبیت فایده و هزینه صهیونیسم مورد پرسش واقع می‌شود. با توجه به هزینه‌هایی که یهودیان باید برای بقا و امنیت اسرائیل پردازند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا صهیونیسم بهترین راه‌حل را برای تحقق آرمان‌های یهودیان در چارچوب تأسیس دولت یهودی در فلسطین ارائه داده است؟ این دو رهیافت، به‌رغم اختلاف نظرهایی که دارند، هر دو ایدئولوژی صهیونیسم را طرد کرده و راه حل‌های دیگری را برای برآورده ساختن آمال و آرزوهای قوم یهود پیشنهاد می‌کنند. اما دیدگاه سوم اعتقاد دارد که مأموریت صهیونیسم مبنی بر تشکیل دولت یهودی پایان یافته. لذا اسرائیل باید برای تحقق اهداف غیرنظامی و رفاه عمومی یهودیان تلاش کند. براین اساس، جنبش مقاومت اسلامی به‌طور کلی و جنگ اخیر لبنان به‌صورت خاص، نقش انکارناپذیری در تقویت و تحکیم اندیشه‌های پساصهیونیستی در جامعه اسرائیل ایفا می‌کند (دهقانی فیروز آبادی، زمستان ۱۳۸۵: شماره ۸).

برخی این جنبش را با این استدلال مورد نقد قرار داده‌اند که جنبشی صرفاً آکادمیک است و خارج از فضاها علمی بروز و ظهوری ندارد. اما پاپ معتقد است جنبش پساصهیونیسم صرفاً حرکتی در سطح آکادمیک نیست، بلکه از آنجا که مشاجره‌ای بر سر هویت است، بنیان‌های هویت اسرائیلی را به پرسش گرفته است. به‌دنبال طرح طولانی مدت و بعضاً کسل‌کننده مسائل نظامی و امنیتی از سوی بنیادگرایان، گفتمان پساصهیونیسم فرصتی فراهم کرده تا مباحثاتی نیز در باره جامعه، فرهنگ، هویت و حقوق و تکالیف متقابل خود و دیگران انجام شود. بدینسان مشاجره اصلی پساصهیونیسم با بنیادگرایان بر سر کنترل فضای فرهنگی جامعه است (Pappe, op. cit.: 33).

### ۳-۳. شکاف عربی-یهودی

یکی از جدی‌ترین مسایل غیریت‌ساز درون ساختار اجتماعی کنونی اسرائیل انفکاک شهروندان است. بخش زیادی از جمعیت در آغاز تشکیل دولت اسرائیل از سرزمین خود اخراج شدند و تعدادی نیز مشمول تابعیت و حق‌رأی اسرائیلی شدند. مع‌الوصف این گروه به‌عنوان "شهروندان درجه دوم" درآمدند که مطابق تعریف اسرائیل هرگز نمی‌توانستند عضو کامل و

مساوی جامعه باشند. اینها اغلب به عنوان "ستون پنجم بالقوه" نگریسته می‌شدند. اسرائیل برای کنترل این اقلیت که به شدت نسبت به آنها بدگمان بود، سیستم پیچیده و مؤثری را ابداع کرد که به قول یان لاستیک مبتنی بر ۳ مکانیسم مرتبط با هم بود (Lustick, 1980)، به نقل از: درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۸۲):

۱. جداسازی، که کارش پاره پاره کردن گروه اقلیت از داخل و متزوی کردن آنها از اکثریت است؛

۲. ایجاد وابستگی، که اقلیت را وادار می‌سازد برای منابع، متکی به اکثریت باشند؛

۳. تطمیع، که با اعطای پاداش و کمک‌های مالی همکاری برخی اعضای انتخابی گروه اقلیت را جذب می‌کند.

این شکاف فقط در عرصه سیاسی خودنمایی نمی‌کند بلکه در ساحت فرهنگی و اقتصادی نیز ظهوری جدی دارد. جدول زیر تا حدودی این وضعیت را طی سال‌های مختلف نشان می‌دهد. این وضعیت در مورد روستاها بدتر است (همان: ۲۸۱-۲۸۵).

شاخص	برای یهودی‌ها	برای عرب‌ها
میزان درآمد تا سال ۱۹۹۹	در سال ۱۹۹۹ بالغ بر ۸۶/۵ درصد کل درآمد ماهیانه سهم یهودیان بوده	غیر یهودیان ۱۳/۵ درصد از درآمد ماهیانه را به خود اختصاص داده‌اند
مسکن	در ۱/۳٪ خانوارها در هر اتاق ۳ نفر زندگی می‌کند	در ۳۲/۹٪ خانوارها در هر اتاق ۳ نفر زندگی می‌کند
تلفن	۶/۶٪ خانواده‌ها تلفن دارند	۱۲/۷٪ دارای تلفن هستند
اتومبیل	۳۳/۵٪ خانواده‌ها اتومبیل دارند	۱۳/۳٪ خانواده‌ها اتومبیل دارند
بودجه شهرداری	بودجه سرانه شهر یهودی ناصره شمالی ۱۶۸۸ دلار است	بودجه سرانه بخش غربی شهر ناصره ۶۲۹ دلار است
آموزش و پرورش	۶ هزار نفر شاغل در دانشگاه‌ها	فقط ۲۰ نفر شاغل در دانشگاه‌ها
مشاوران روانشناسی	۹۱٪ مشاوران روانشناسی متعلق به مدارس یهودی است	۳۲٪ مدارس فلسطینی مشاوران روانشناسی دارند
مشاوران آموزشی	۷۵٪ مدارس یهودیان دارای مشاوره آموزشی هستند.	۲۵٪ مدارس فلسطینی دارای مشاوران آموزشی هستند

### ۳-۴. شکاف اشکنازی - سفاردی

در ساختار اجتماعی اسرائیل نوع دیگری از غیرستیزی وجود دارد که هر دو سوی این دگرسازی یهودی هستند. یهودیان اسرائیل از دو مجرای اصلی وارد شده‌اند. آنهایی که از غرب (اغلب اروپا و آمریکا). آمده‌اند به اشکنازی و آنها که از شرق (اغلب آفریقا و آسیا به ویژه کشورهای عربی) در دهه ۱۹۵۰ آمده‌اند به سفاردی شهرت دارند. اگرچه شرقی تبارها مؤسسان و

پشتازان ورود به اسرائیل بوده‌اند اما به تدریج دامنه نفوذ غربی تبارها گسترش یافت، به طوری که می‌توان گفت صهیونیسم سیاسی نوین محصول تجربه تراژیک یهودیان اروپا بود.

پایگاه اقتصادی-اجتماعی این دو گروه از یهودیان نیز به لحاظ ساختاری متفاوت از یکدیگر است. موج اول مهاجران اروپایی، یهودیانی تحصیل کرده، شهر نشین، لائیک و دارای زمینه‌های تخصصی و تمایلات پیشرفته سیاسی بودند، اما مهاجران شرقی، فقیر، با تحصیلات و مهارت کم‌تر و از نظر اجتماعی محافظه کارتر بودند. از نظر شرایط جمعیتی، تعداد فرزندان، وضع مسکن، آموزش عالی و... نیز وضع به همین گونه بود. یعنی یهودیان شرقی تبار دارای مشاغل پست و با درآمدهای کم‌تر و اشکنازی‌ها در رده‌های بالاتر با رفاه اجتماعی مناسب‌تر. جدول زیر تا حدودی این تفاوت‌ها را در دهه ۱۹۸۰ نشان می‌دهد (شاهاک، ۱۳۵۷: ۶-۱۵۵؛ احمدوند، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

شاخصی	یهودیان شرقی تبار	یهودیان غربی تبار
تعداد فرزندان	از هر ۶ خانوار یک خانوار دارای ۷ فرزند یا بیشتر است	از هر ۱۰۰ خانوار یک خانوار دارای ۷ فرزند یا بیشتر است
آموزش	ثبت نام در مدارس متوسطه ۵۶/۴٪ ثبت نام در دانشگاه‌ها ۵/۱٪ دانشجویان مقطع کارشناسی ۱۷/۶٪ دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری ۱۰/۷٪	۷۰/۷٪ ۲۲/۴٪ ۷۰/۱۸٪ ۸۲/۱٪
درآمد متوسط سالانه	درآمد متوسط یک خانواده شهری شرقی تبار ۸۰٪ درآمد خانواده مشابه غربی تبار است (اندازه خانوار سفاردی‌ها بزرگ‌تر است و لذا در آمد آنها باز هم کاهش می‌یابد)	—
اشتغال	۱۲/۹٪ شرقی تبارها و ۱۴/۶٪ شرقی تباران متولد اسرائیل (صبراه). دارای حرفه تخصصی هستند	۳۰/۹٪ غربی تبارها و ۴۵/۱٪ غربی تباران متولد اسرائیل دارای حرفه تخصصی هستند
جرایم	۹۵٪ زندانیان اسرائیل به علت فقر و بیکاری سفاردی هستند	۵٪ زندانیان اشکنازی هستند
محل اسکان	مناطق دور از دسترس و حاشیه‌ای که سطح زندگی در آنجا پایین‌تر، فرصت اقتصادی کمتر و توجه دولت به آنجا محدودتر است مثل منطقه نقب، جلیله و...	مناطق باریک ساحلی اطراف تل آویو (مناطق مهم اقتصادی)

وان پرتز و کیدون دوران بروز این شکاف را محصول سه عامل می‌دانند: اول، خصلت جغرافیایی- فرهنگی این تمایز، به این معنا که یهودیان اشکنازی برخاسته از اروپا هستند و به زبان یدیش صحبت می‌کنند در حالی که یهودیان سفاردی از شرق به ویژه ایران و یمن و... برخاسته‌اند. دوم، هدف غایی اشکنازی‌ها از جنبش صهیونیسم حل مشکلات فردی و جمعی خود و احیای زبان عبری به عنوان زبان رسمی اسرائیل به جای زبان یدیش بوده است. سوم، اشکنازی‌ها با توجه

به منشأ ورودشان، گروه‌های متنوع و متکثری هستند. خصومت‌های منطقه‌ای سنتی (مثل اختلاف میان مجارستانی‌ها، لهستانی‌ها، چک‌ها و اسلواک‌ها یا حتی بین مناطق مختلف یک کشور مانند کالیفرنیا و ورشو در لهستان) در بین یهودیان مهاجر و فرزندانشان نیز ادامه داشته است. یهودیان اشکنازی که از آمریکا آمده‌اند و یهودیانی که از شوروی آمده‌اند نقطه اشتراک اندکی باهم دارند. اما به این دلیل که بستر اصلی زندگی اجتماعی و فرهنگی اسرائیل کماکان جلوه‌ای اروپایی دارد، جریان غالب اسرائیل تلاش زیادی برای استحاله عناصر فرهنگ سفاردی به عمل می‌آورد (پرتز و دوران، ۱۳۸۱: ۸۳).

بازتاب تداخل شکاف‌های قومی، طبقاتی و جغرافیایی در عرصه سیاسی را می‌توان در قالب تفوق غربی تبارها در عرصه کادرهای سیاسی و ارایه نظرات متضاد سیاسی در خصوص مسایل حساس مشاهده کرد. حتی مشاجره بر سر سیاست ملی نیز خصلت قومی به خود گرفته است.

### ۳-۵. شکاف مذهبی - سکولار

شکاف دینداران و سکولارها شکافی ریشه‌دار و قدرتمند است. برخی گروه‌های افراطی دیندار مثل آمونیم‌ها که گروهی کاملاً افراطی مذهبی است، در واقع می‌توان گفت هسته مرکزی بنیادگرایی یهودی را آمونیم‌ها تشکیل می‌دهند. دینداران افراطی به تعبیر لارنس چند ویژگی دارند: (۱) غالباً متشکل از "مردان نخبه درجه دو" هستند که تحت زعامت رهبر کاریزماتیک فعالیت می‌کنند؛ (۲) از فرهنگ و گفتمانی تکنیکی، نظیر ملاحظای یهود بهره می‌جویند؛ (۳) ادعای مطلق بودن، و تابعیت بی‌چون و چرا به متون مقدس را دارند؛ (۴) صلاحیت دریافت معانی متون مقدس را در انحصار گروهی از رهبران برگزیده خود می‌دانند (Silberstein, 1993: 4).

### ۴. راستگرایی اخیر جامعه اسرائیل

این پرسش اکنون به طور جدی مطرح است که علت روی کار آمدن احزاب راستگرای افراطی در اسرائیل چیست؟ پاسخ از سویی در بحران کلی چپ در دنیا نهفته است و از سوی دیگر در تحولات درون اسرائیل و فلسطین. جریان چپ سالهاست که دچار بحران است. از سال ۱۹۶۷ این بحران جامعه اسرائیل را نیز دربر گرفت و تندروها نسبت به هویت خود احساس خطر کردند. راست‌گرایان افراطی معتقدند روشی که چپگرایان در خصوص فلسطینیان در پیش گرفته‌اند می‌تواند

منجر به محو هویت یهودی شود. چپگرایان معتقدند بعد از سال‌ها جنگ و منازعه تنها راه حل امنیت و صلح در منطقه کنار آمدن با فلسطینیان است. اما این رویکرد مورد انتقاد شدید جریان نئوسهیونیسم به رهبری حزب لیکود و مشخصاً بنیامین نتانیاهو و البته احزاب مؤتلف او به‌ویژه حزب اسرائیل خانه ما به رهبری آویگدور لیبرمن است. درست به همین دلیل است که ائتلاف مذکور ضمن مخالفت با هر گونه مذاکره و صلح با فلسطینیان مخالف ایده دو دولت نیز هست.

مقاومت گروه‌های فلسطینی و لبنانی که تمایلی به سازش با اسرائیل ندارند و اعتقاد فلسطینیان مبنی بر اینکه به هر قیمت باید سرزمین قدس را که سرزمین مسلمانان است از اسرائیل بازپس بگیرند باعث شده که مردم اسرائیل نسبت به تداوم هویت یهودی دولت خود احساس خطر کرده و از احزاب چپگرا به سوی احزاب راستگرا متمایل شوند، چراکه به‌زعم آنها راستگرایان توان حفظ هویت آنها را دارند (دهقانی فیروزآبادی: همان). همچنین اسرائیلی‌ها بر این باورند که جناح فلسطینی به‌خصوص گفتمان جهادی آن قدرتمند شده و ممکن است در آینده هویت یهودی را با چالش جدی مواجه کند. بنابراین به این نتیجه رسیدند که فقط از طریق احزاب راستگرا می‌توان در مقابل گفتمان جهادی فلسطینیان ایستادگی کرد.

نیاز دایمی به دشمن خارجی برای حفظ هویت خود نیز عامل دیگری برای گرایش‌های راستگرایانه اخیر در اسرائیل است. شکل‌گیری هر هویتی مطابق دیدگاه نظریه‌پردازان گفتمانی چون دیوید هوارث مبتنی بر چند عنصر است (Howarth, 1995): (۱) مفصل‌بندی<sup>۱</sup> هویت برای حفظ خود باید مرز خود با دیگران یا مفصل خود را مشخص کند؛ (۲) غیریت‌سازی<sup>۲</sup> یعنی هر هویتی برای تداوم حیات نیازمند "غیر" دایمی است، زیرا بدون وجود آن "خود" بی معنا می‌شود؛ (۳) کارگزار اجتماعی<sup>۳</sup> "غیر" و "خود" هر دو بر روی دوش برخی نیروهای شاخص یا کارگزاران اجتماعی می‌چرخند، لذا در یک بحث گفتمانی شناخت کارگزاران اجتماعی اهمیت تام دارد؛ (۴) سلطه<sup>۴</sup> رفتار سیاسی مستلزم روابط سلطه‌آمیز است. حال اگر اسرائیل را به‌عنوان یک گفتمان قدرت محسوب کنیم، مهم‌ترین دغدغه آن هویت است و این هویت حاصل نمی‌شود جز آنکه

1. Articulation
2. Antagonism
3. Subjectivity
4. Hegemony

چهار عنصر فوق‌الذکر با هم جمع شوند. حاصل جمع این چهار عنصر برای اسرائیل در قالب تأکید و ضرورت وجود دشمن دائمی ترجمه شده است.

اینک ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر هویت اسرائیل مبتنی بر وجود "غیر" یا "دشمن" است پس جایگاه طرح‌هایی مانند "طرح خاورمیانه جدید" چیست که از سوی شیمون پرز (۱۹۹۳) مطرح شد؟ به نظر می‌رسد که هدف غایی چنین طرح‌های نیز همچنان حفظ هویت یهودی باشد اما با تاکتیک و استراتژی دیگری. به نظر نگارنده طرح مذکور یک تغییر استراتژی بزرگ است. در دنیای امروز این تغییر استراتژی امر غیرمتعارفی نیست چنانچه قدرت‌های بزرگ نیز امروزه برای مطرح کردن خود از استراتژی‌های نظامی و منازعه قرون گذشته فاصله گرفته‌اند و روش‌های جدیدی را در پیش گرفته‌اند. دهه ۱۹۹۰ که این طرح در آن مطرح شد دهه آغاز فرآیند جهانی شدن بود و اقتصاد به‌عنوان منطق اصلی در نقاط مختلف دنیا در اولویت قرار گرفت. ارائه طرح خاورمیانه جدید نیز درست در این مقطع زمانی حکایت از تلاش برای تغییر رفتار استراتژیک اسرائیل از حالت منازعه و جنگ به سمت توسعه اقتصادی داشت. برخی نظریه پردازان رفتار استراتژیک چین در عصر جهانی شدن را نیز در همین چارچوب تحلیل می‌کنند (ن.ک.: (Yongjin, 2004).

### نتیجه‌گیری

با توجه به شکاف‌های پیش گفته به نظر می‌رسد آینده منطقه و فرایند صلح با دشواری‌های فراوانی مواجه باشد. نفس دست یافتن راستگرایان به قدرت به‌اندازه کافی مانعی جدی برای صلح محسوب می‌شود. همچنین فشار راستگرایان و احزاب افراطی به دولت نتانیاهو از موانع داخلی تحقق صلح است. راستگراها به‌عنوان احزاب افراطی معتقدند که نژاد دیگری هستند و ویژگی‌های متفاوتی دارند، آنها که امروزه به‌عنوان نئو صهیونیسم شناخته می‌شوند تلاش برای صلح را امری بیهوده و مزایل هویت خود می‌دانند.

شکاف جدی چپ (و میانه) - راست مانع مهم دیگری برای فرایند صلح از سوی اسرائیلیان است. سر کار آمدن راستگرایان بر مبنای نقد جدی رویکرد طرفدار سازش چپ‌ها بود. هم چپ‌ها و هم احزاب میانه گرایش به سازش دارند. در این میان حزب کارگر و حزب کادیما جایگاه مهمی دارند. به‌ویژه حزب کادیما که زیبایی لیونی را به عنوان نخست وزیر مد نظر داشت به‌رغم آنکه

حزبش در انتخابات اخیر بیشترین کرسیهای پارلمان را به دست آورد؛ اما نتوانست ائتلاف بزرگتری تشکیل دهد و لذا موفق به تشکیل کابینه نشد. این حزب گرایش زیادی به صلح، تز دو دولت و توقف شهرکسازی دارد. احزاب مؤتلف حزب حاکم (حزب شاس و اسرائیل خانه ما) نیز ایده دو دولت را بی معنا می دانند و بر این عقیده اند که هویت اعراب را نباید تا این حد به رسمیت شناخت.

با روی کار آمدن افراط گرایان یهودی، طبیعی است که در جناح مقابل یعنی در فلسطین نیز جریانات طرفدار محو اسرائیل قدرت بگیرند. به طوری که از دو گفتمان قدرتمند موجود در فلسطین یعنی گفتمان جهادی به رهبری جنبش حماس و گفتمان مذاکره با محوریت محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، گفتمان حماس اینک دلایل بیش تری برای حضور در صحنه سیاسی در دست دارد.

### فهرست منابع

#### - فارسی

- احمدوند، شجاع، (۱۳۸۵). "رویکرد نظری به مفهوم بنیادگرایی یهودی"، پژوهشنامه علوم سیاسی: نشریه علمی - پژوهشی انجمن علوم سیاسی ایران، سال اول، شماره ۲۰، بهار.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰). *جامعه شناسی سیاسی اسرائیل*، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴). *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بیرو، آلن، (۱۳۶۵). *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
- پرتز وان و دوران کیدون، (۱۳۸۱). *سیاست و حکومت در اسرائیل*، ترجمه مسعود آریان نیا، تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
- درایسدل و بلیک، (۱۳۶۹). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میر حیدر (مهاجرانی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، (۱۳۸۵). "تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر امنیت ملی اسرائیل"، *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، شماره ۸.
- شاهاک اسرائیل، (۱۳۵۷). *تژادپرستی دولت اسرائیل*، ترجمه امان الله ترجمان، تهران: توس.

– لاتین

- Cobban Helena,(1995).Israel and the Palestinians: From Madrid to Oslo and Beyond, in, **Israel Under Rabin**, Robert O. Freedman (eds), U.S.A: Westview Press.
- Howarth David,(1995)."Discourse Theory", in, **The Theory and Method in Political Science**. Edited by David Marsh and Gerry Stoker. Macmillan Press. Ltd.
- <http://www.servat.unibe.ch/law/icl>: Israel-Basic Law.
- Lustick Ian,(1980).**Arabs in The Jewish State: Israel,s Cotrol of a National Minority**, Austin: University of Texas Press.
- Melman Yossi,(1992).**The New Israels: An Intimate View of a Changing People**, U.S.A.: Bruch La.
- Pappé Ilan (ed).,(1995).**Jewish-Arab Relations in Mandatory Palestine: A New Approach to the Historical Research (Hebrew)** Givant Harivah: Institute for Peace Studies.
- Silberstein Laurence J.,(1993).Religion, Ideology, Modernity: Theoretical Issues in The Study of Jewish Fundamentalism, in, **Jewish Fundamentalism in Comparative Perspective**, edited by, L. J. Silberstein, New York University Press.
- Sprinzak Ehud,(1993)."The Politics, Institutions, and Culture of Gush Emunim", in **Jewish Fundamentalism in Comparative Perspective**, edited by, L. J. Silberstein, New York University Press.
- Yongjin Zhang,(2004).Chinese Foreign Policy: Pragmatism and Strategic Behavior, The China Journal, July 1, Australian National University.